

پاسخ درست:

در وضعیت مالکیت خصوصی		در وضعیت مالکیت عمومی
عدم قبول قاعده‌ی وراثت	با قبول قاعده‌ی وراثت	
اگر چه دو کشاورز در زمان مرگ از ثروت متفاوتی برخوردارند اما چون ثروت آن‌ها به فرزندانشان ارث نمی‌رسد، فرزندان آن‌ها به میزان فعالیت خود از ثروت برخوردار می‌شوند.	بعد از فوت دو کشاورز طبق قاعده‌ی ارث، مالکیت زمین‌ها و ثروت آن‌ها به فرزندان منتقل می‌شود. چون میزان زمین و ثروت فرزندان دو کشاورز از ابتدا متفاوت است، میزان سرمایه‌گذاری و درآمد بعدی آن‌ها نیز متفاوت می‌شود و هر چه در طول زمان به پیش می‌رویم، فاصله آن‌ها باید بیش‌تر شود.	چون افراد نمی‌توانند ثروتی برای خود بیندازند، بنابراین، وراثت اصلاً معنا ندارد. بنابراین فرزندان دو کشاورز هم بعد از ۳۰ سال، تفاوتی با یک‌دیگر ندارند.

پرسش: از این مقایسه‌ها چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ اصلی را که قبلاً نتیجه‌گیری کرده بودیم (شرایط طبیعی عامل تفاوت در برخورداری از ثروت است) درست است یا غلط؟

—
—

پاسخ درست: این اصل به صورت مطلق درست نیست.

پرسش: با توجه به مقایسه‌هایی که انجام شد، مجدداً به این سؤال پاسخ دهید: «علت تفاوت افراد در برخورداری از ثروت چیست؟» آن را به صورت یک اصل بیان کنید.

—
—

پاسخ درست: تفاوت در شرایط طبیعی تولید به شرط پذیرش قاعده‌ی مالکیت خصوصی و وراثت در جامعه، عامل تفاوت در برخورداری از ثروت است. به عبارت دیگر، عامل اصلی در تفاوت در برخورداری از ثروت، مالکیت خصوصی و وراثت است.

پرسش: با توجه به اصل فوق، اکنون به این سؤال پاسخ دهید: عامل (عوامل) تراکم ثروت در

جامعه چیست؟

—
—

پاسخ درست: مالکیت خصوصی و وراثت

پرسش: حال اگر در جامعه قاعده‌ی مالکیت عمومی پذیرفته شده باشد، باز هم ثروت نزد افراد انباشته می‌شود؟

—
—

پاسخ درست: خیر؛ چون افراد مالک نیستند.

توضیح معلم: درست است که در این نوع جامعه ثروت نزد افراد انباشته نمی‌شود اما اگر دولت، خود را نماینده‌ی مردم بداند و مالک آنچه در جامعه تولید می‌شود، حالت دیگری از تراکم ثروت شکل می‌گیرد و آن تراکم ثروت نزد دولت است. شوروی سابق، چین کمونیست و کشورهای اروپای شرقی در چند دهه‌ی گذشته نمونه‌ی این نوع جامعه‌اند. بنابراین، می‌توان گفت، تراکم ثروت هم با اتکا به قاعده‌ی مالکیت خصوصی و هم با قاعده‌ی مالکیت عمومی ممکن است شکل بگیرد. به همین دلیل، ممکن است در جامعه ثروت هم نزد افراد متراکم شود و هم نزد دولت یا این که فقط در نزد دولت یا افراد.

به جامعه‌ای که اصل مالکیت خصوصی را به‌طور وسیع پذیرفته باشد، «لیبرال» و به جامعه‌ای که اصل مالکیت عمومی را به‌طور وسیع و در همه‌ی زمینه‌ها پذیرفته باشد، «کمونیست» یا «سوسیالیست» می‌گویند.

برای تعمیق یادگیری، می‌توان پرسش و پاسخ زیر را انجام داد.

پرسش: با توجه به بحثی که شد، اکنون از شما می‌خواهیم که درباره‌ی وضع مالکیت در جامعه‌ی خودمان و نوع تراکم ثروتی که شکل گرفته یا ممکن است شکل بگیرد، بحث کنید.

—
—

پاسخ درست: در جامعه‌ی ما هم اصل مالکیت خصوصی و هم مالکیت عمومی پذیرفته شده است. بر اساس قانون اساسی، در بسیاری از زمینه‌ها دولت مالک محسوب می‌شود؛ مانند نفت، مراعات و ... از این رو، بخشی از ثروت نزد دولت متراکم می‌شود. در مقابل، به دلیل پذیرش اصل مالکیت خصوصی، شاهد تراکم ثروت نزد افراد و خانواده‌ها هستیم.

۵- فعالیت میانی (۲) (گفت و گو کنید) و متن ذیل آن / روش: بحث گروهی

این فعالیت، دو قسمت دارد: پیامدهای مثبت و منفی دو نوع تراکم ثروت و راه‌های توزیع دو نوع ثروت متراکم. برای انجام بهتر فعالیت، لازم است آن را در دو مرحله انجام داد. در مرحله اول، از گروه‌ها خواسته شود تا به قسمت اول فعالیت پاسخ دهند. برای ارائه‌ی بهتر فعالیت می‌توان از گروه‌ها خواست تا پاسخ خود را در قالب جدولی به شکل زیر ارائه دهند.

جدول برای ارائه‌ی نتیجه‌ی گفت‌وگو درباره‌ی قسمت اول فعالیت

نوع تراکم ثروت			
نزد دولت	نزد افراد		
		مثبت	نوع
		منفی	پیامد

بعد از گزارش و نتیجه‌گیری درباره‌ی این قسمت، می‌توان از آن‌ها خواست تا به قسمت دوم فعالیت بپردازند. نمونه‌ای از پاسخ دانش‌آموزان در کلاسی با ۴ گروه و پرسش و پاسخ تکمیل‌کننده‌ی آن در زیر ارائه می‌شود.

لازم به ذکر است که دانش‌آموزان برای پاسخ‌دادن به سؤالات می‌توانند از اطلاعات قبلی خود (کتاب اقتصاد سال دوم علوم انسانی، بخش ۴ مباحث توسعه‌ی اقتصادی و درآمد و فقر، بخش ۵ مباحث نقش دولت در اقتصاد و دولت و توسعه) استفاده کنند. با توجه به این موارد، دانش‌آموزان به راحتی به پرسش‌ها پاسخ خواهند داد.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان
قسمت اول

گروه ۱

نوع تراکم ثروت			
نزد دولت	نزد افراد		
<ul style="list-style-type: none"> بهره‌مندی همه‌ی افراد جامعه از ثروت و امکانات توسعه‌ی کشور از طریق افزایش قدرت سرمایه‌گذاری دولت به دلیل تراکم ثروت 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش انگیزه و تلاش افراد برای کار کردن و کسب سود و ایجاد ثروت بیش‌تر رشد روحیه‌ی کارآفرینی (خلاقیت، خطر کردن، نوآوری و ...) توسعه‌ی کشور از طریق افزایش تلاش و ثروت مردم 	مثبت	نوع پیامد
<ul style="list-style-type: none"> کاهش انگیزه و تلاش و نوآوری و خلاقیت کاهش توسعه نسبت به جامعه‌ی مقابل 	<ul style="list-style-type: none"> ایجاد تضاد طبقاتی و نابرابری اجتماعی 	منفی	

گروه ۲

نوع تراکم ثروت			
نزد دولت	نزد افراد		
<ul style="list-style-type: none"> کاهش فقر و بی‌عدالتی به دلیل بهره‌مندی همه‌ی افراد جامعه از ثروت و امکانات توسعه‌ی کشور از طریق افزایش قدرت سرمایه‌گذاری دولت به دلیل تراکم ثروت 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش تلاش افراد برای کار به دلیل کسب سود توسعه‌ی کشور به دلیل رشد خلاقیت و نوآوری و ثروت افراد 	مثبت	نوع پیامد
<ul style="list-style-type: none"> کاهش تلاش افراد به دلیل عدم تأثیر در کسب سود 	<ul style="list-style-type: none"> تلاش برای رسیدن به ثروت یا ثروت بیش‌تر از راه‌های منفی و خلاف رشد فقر و مشکلات ناشی از آن (افزایش جرایم و ...) 	منفی	

گروه ۳

نوع تراکم ثروت			
نزد دولت	نزد افراد		
<ul style="list-style-type: none"> بهره‌مندی همه‌ی افراد جامعه از ثروت و امکانات توسعه‌ی کشور از طریق افزایش قدرت سرمایه‌گذاری دولت به دلیل تراکم ثروت 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش انگیزه‌ی افراد برای کار کردن و کسب سود افزایش کیفیت تولیدات و محصولات به دلیل وجود رقابت بین افراد افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی توسعه‌ی کشور به دلیل رشد تلاش و سرمایه‌گذاری و رقابت افراد در این زمینه 	مثبت	نوع پیامد
<ul style="list-style-type: none"> کاهش انگیزه‌ی افراد برای کار به دلیل عدم کسب سود فردی توسعه‌ی کمتر نسبت به جامعه‌ی مقابل 	<ul style="list-style-type: none"> رشد فقر و بی‌عدالتی در جامعه رشد مشکلات اجتماعی مانند جرایم 	منفی	

گروه ۴

نوع تراکم ثروت			
نزد دولت	نزد افراد		
<ul style="list-style-type: none"> بهره‌مندی همه‌ی افراد جامعه از ثروت و امکانات توسعه‌ی کشور از طریق افزایش قدرت سرمایه‌گذاری دولت به دلیل تراکم ثروت 	<ul style="list-style-type: none"> افزایش انگیزه و تلاش و خلاقیت افراد برای سرمایه‌گذاری و کسب سود و ایجاد ثروت بیش‌تر افزایش کیفیت تولیدات و محصولات و در نتیجه توسعه‌ی کشور 	مثبت	نوع پیامد
<ul style="list-style-type: none"> کاهش توانایی رقابت با کشورهای دیگر و در نتیجه کاهش توسعه کاهش کیفیت محصولات به دلیل عدم وجود رقابت کاهش انگیزه و تلاش و خلاقیت افراد 	<ul style="list-style-type: none"> رشد نابرابری و فقر و در نتیجه نارضایتی مردم از دولت دشمنی بین فقرا و ثروتمندان 	منفی	

همان‌طور که در ابتدای فعالیت گفته شد، دانش‌آموزان مطالب زیر را در سال قبل خوانده‌اند:

– مفهوم توسعه و نقش ثروت، سرمایه‌گذاری، فعالیت‌های سودآور، رشد علم و تأمین زیرساخت‌ها در شکل‌گیری آن

– نقش عمده‌ی تأمین سرمایه‌های هنگفت در تسریع انقلاب صنعتی و توسعه

– پس‌انداز به‌عنوان یکی از منابع اصلی تأمین سرمایه

– رشد فقر به دلیل تأکید بر رشد اقتصادی و توسعه به‌عنوان هدف اصلی برنامه‌ریزان

در گذشته

– نقش دولت در رسیدن به توسعه از طریق سرمایه‌گذاری

– نقد طرفداران اقتصاد آزاد به دخالت در اقتصاد به این دلایل: کند شدن

حرکت جوامع به سمت پیشرفت، گسترش ناکارایی، کاهش تحرک بخش خصوصی، برهم زدن نظم اقتصادی جامعه و ...

– دفاع طرفداران مداخله‌ی دولت با دلایل: مؤثر بودن دولت در توسعه‌ی

اقتصادی، اعمال مدیریت بر جریان توسعه، تجهیز منابع و امکانات و در نتیجه شتاب دادن به توسعه

با توجه به اطلاعات فوق، معلم در نتیجه‌گیری موارد زیر را مورد تأکید قرار

می‌دهد:

– تأکید بر ضرورت انباشت ثروت به‌عنوان شرط اصلی توسعه

– مرور پیامدهای منفی تراکم ثروت نزد افراد و خانواده‌ها (گسترش فقر و بی‌عدالتی

و مشکلات ناشی از آن نظیر گسترش جرایم، نارضایتی از دولت، انقلاب و ...)

– مرور پیامدهای منفی تراکم ثروت نزد دولت (کاهش انگیزه و خلاقیت افراد،

ایجاد فاصله بین مردم و دولت)

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

قسمت دوم

مجموعه‌ی پاسخ ۴ گروه در جدول صفحه‌ی بعد آمده است.

راه‌های توزیع تراکم ثروت نزد افراد	راه‌های توزیع تراکم ثروت نزد دولت
<ul style="list-style-type: none"> - مالیات گرفتن از مردم به تناسب میزان درآمد - ایجاد قوانینی برای واداشتن بول‌دارها به هزینه کردن درصدی از درآمد خود برای رفاه عمومی (کمک به آموزش و پرورش، دانشگاه، بیمارستان‌ها و ...) - بالا بردن سطح رفاه اجتماعی برای مردم محروم از طریق مالیات‌های دریافتی 	<ul style="list-style-type: none"> - تغییر قوانین و مجاز دانستن میزانی از انباشت ثروت نزد افراد - واگذاری و فروش بخشی از کارخانه‌ها و شرکت‌ها به مردم - ایجاد تسهیلاتی برای کمک به بخش خصوصی کمک به توسعه‌ی تعاونی‌ها

در این قسمت نیز دانش‌آموزان مطالب زیر را در سال قبل خوانده‌اند :
 - نابود کردن فقر و تأمین رفاه اجتماعی برای همه به‌عنوان هدف اصلی برنامه‌ریزان در گذشته

- نقش مالیات در تعدیل ثروت
 - رفاه بیش‌تر یعنی فقر کمتر و توزیع درآمد مناسب‌تر
 سیاست جدید دولت‌ها: مبارزه با فقر و نابرابری و کاهش آن‌ها
 - اصلاح ساختار توزیع درآمد و عادلانه‌تر کردن آن
 - ارائه‌ی راهکار برای حضور دولت در اقتصاد به شرح زیر: حضور دولتی مقتدر و کارا در مراحل اولیه، کم‌رنگ شدن نقش دولت در مراحل بعدی و استفاده از بخش خصوصی نوپا و تازه‌کار و تجارب آن
 با توجه به اطلاعات کافی دانش‌آموزان، معلّم نتایج زیر را مورد تأکید قرار می‌دهد.

در جوامع لیبرال

- افزایش سهم جامعه از ثروت متراکم از طریق مالیات و مالیات تصاعدی
 - هزینه کردن مالیات‌ها توسط دولت برای بهبود وضع تولید و تأمین شرایط تولید
 بیش‌تر

- هزینه کردن مالیات‌ها توسط دولت برای بهبودبخشیدن به زندگی بخش‌های محروم‌تر جامعه

در جوامع سوسیالیستی

- وضع قوانین برای انتقال تدریجی بخشی از ثروت متراکم به مردم (تغییر قاعده‌ی

مالکیت عمومی)

– توضیح فرایند انتقال با عنوان «خصوصی‌سازی»

– ذکر اشکال مختلف انجام خصوصی‌سازی مانند: الف) تصویب قوانینی در جهت واگذاری سهم مساوی به همه‌ی مردم از شرکت‌های خصوصی، ب) کمک دولت به بخش خصوصی نوپا در قالب انواع یارانه‌ها، ج) تقویت بخش خصوصی با وام‌های کلان دولتی با سود کمتر از سود معمول، د) واگذاری شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی با قیمت کمتر و به صورت قسطی.

۶– برای مطالعه‌ی بیشتر تر (۲)

این مطلب مصداقی است از مالیات بر ارث که در جهت توزیع ثروت متراکم نزد افراد عمل می‌کند و می‌توان از آن برای تعمیق یادگیری سود جست.

۷– فعالیت پایانی (تحقیق کنید) / روش: پروژه

این فعالیت دارای دو قسمت است که هریک از آن‌ها یک تحقیق محسوب می‌شود و می‌توان آن را با روش پروژه تدریس کرد. یک نمونه از پاسخ به این فعالیت در زیر ارائه می‌شود.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

قسمت اول: دوره‌ی اول انقلاب به دلیل این که ثروت جامعه در دست بخش محدودی از جامعه قرار داشت و فاصله‌ی طبقاتی در دوره‌ی قبل از انقلاب در جامعه زیاد بود، دولت تلاش می‌کرد توزیع ثروت را کنترل کند. این امر سبب شد تا ثروت در نزد دولت متراکم شود. به همین دلیل در دوره‌ی دوم انقلاب، به دلیل پیامدهای منفی این امر، سیاست‌های خصوصی‌سازی دنبال شد.

قسمت دوم: «رانت» به ثروتی گفته می‌شود که از طریق دولت به افراد منتقل می‌شود. حال اگر قوانینی که وضع می‌شود، به نحوی باشد که ثروت عمومی (دولتی) به افراد و گروه‌های خاصی تعلق بگیرد، آن افراد از طریق این قوانین به ثروتی که برای آن زحمتی نکشیده‌اند، دست می‌یابند که معمولاً از نگاه کسانی که به آن دست یافته‌اند، قانونی و از نظر کسانی که به آن دست نیافته‌اند، ناعادلانه تلقی می‌شود.

بر این اساس می‌توان گفت، رانت‌خواری عمدتاً در جوامعی شکل می‌گیرد که ثروت نزد دولت متراکم می‌شود؛ ثانیاً عمدتاً در زمانی بیش‌تر می‌شود که دولت تلاش می‌کند این ثروت متراکم را از طریق وضع قوانین توزیع کند (مانند دوره‌ی دوم انقلاب در ایران).

با رانت خواری، ثروت عمومی (دولتی) به صورت نابرابر به افراد منتقل می‌شود و به تراکم ثروت در نزد افراد منجر می‌شود.

۸- مفاهیم کلیدی

تراکم ثروت، مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی (دولتی)، پی‌آمدهای تراکم ثروت، توزیع ثروت، خصوصی‌سازی، رانت خواری

مفاهیم محوری، تراکم ثروت و مالکیت است. بقیه‌ی مطالب حول این دو مفهوم سازمان می‌یابند.

۹- خلاصه‌ی درس

اگر توزیع مزایا به نحوی باشد که بخش محدودی از جامعه از مزایای زیاد بهره‌مند شوند و بخش دیگری سهم اندکی از آن مزایا دریافت کنند، در این حالت از «تراکم مزایا» در جامعه سخن می‌گویند. یکی از عوامل مؤثر در ایجاد تراکم ثروت اصل مالکیت است. مالکیت خصوصی موجب تراکم مزایا نزد افراد و مالکیت دولتی موجب تراکم مزایا نزد دولت می‌شود. تراکم ثروت پی‌آمدهای منفی متعددی دارد که برای مقابله با آن باید ثروت متراکم توزیع شود. در جوامعی که اصل مالکیت خصوصی را پذیرفته‌اند، اخذ مالیات و استفاده از آن برای برقراری تأمین اجتماعی، از جمله راه‌های توزیع ثروت متراکم است. در جوامعی که مالکیت عمومی و دولتی غلبه دارد، خصوصی‌سازی از جمله راه‌های توزیع ثروت متراکم شده نزد دولت است.

۱۰- پیشنهاد عناوین دیگر برای درس

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

- ۱- ثروت، ثروت می‌آورد
- ۲- عوامل مؤثر در تراکم ثروت
- ۳- تراکم ثروت و ریشه‌های آن
- ۴- توزیع ثروت متراکم
- ۵- مالکیت و تراکم ثروت
- ۶- چنین گفت آن تهیدست سلحشور / جوی زر بهتر از پنجاه من زور
- ۷- هیچ کاخی برپا نمی‌شود مگر در کنار آن کوخی بنا شود
- ۸- نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

نمونه‌ی سؤالات درس

پرسش: «برای مطالعه‌ی بیش‌تر» (۱) درس را مرور کنید و به سؤالات زیر پاسخ

دهید:

الف - ویژگی‌های ذکرشده در متن نمونه بیانگر چه نوع جامعه‌ای با چه نوع

مالکیتی است؟

ب - پیامدهای این نوع از تراکم ثروت را بنویسید.

پ - به نظر شما چه راه‌هایی برای توزیع ثروت در این جامعه وجود دارد؟

پرسش: نمودار مندرج در بخش تصاویر درس را تحلیل کنید.

پرسش: نقش «دانش» و «صنعت» را در تراکم ثروت جوامع امروزی تحلیل

کنید.

پرسش: چرا دولت کویت پس از تولد نوزادان، برای آن‌ها دفترچه‌ی پس‌انداز

افتتاح می‌کند؟

پرسش: چرا فراعنه‌ی مصر پس از مرگ خود دستور می‌دادند که دارایی آن‌ها

در گورشان قرار گیرد؟

پرسش: قانون مالیات بر ارث چه تأثیری در جلوگیری از تراکم ثروت دارد؟

پرسش: فروش سهام عدالت چه تأثیری در جلوگیری از تراکم ثروت دارد؟

پرسش: چرا دولت شرکت‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار می‌کند؟

پرسش: نرخ تصاعدی مالیات را در کتاب اقتصاد سال دوم خوانده‌اید. با توجه

به تراکم ثروت در جوامع، این نرخ چه تأثیری در جلوگیری از تراکم ثروت دارد؟

تراکم قدرت چگونه شکل می‌گیرد؟

اهداف درس

- در پایان درس، انتظار می‌رود دانش‌آموز:
- مفهوم تراکم قدرت را درک کند.
- رابطه‌ی توزیع قدرت با نظام اجتماعی و نقش‌ها را درک کند.
- نشانگرهای قدرت در نظام اجتماعی را بشناسد.
- شرایط شکل‌گیری تراکم قدرت در نظام اجتماعی را توضیح دهد.
- با مقایسه‌ی نقش‌های مختلف، درباره‌ی میزان تراکم قدرت در آن‌ها داوری کند.
- با اهمیت تراکم قدرت در نظام سیاسی آشنا شود.
- توانایی طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی را بر مبنای تراکم قدرت پیدا کند.
- ویژگی‌های نظام‌های سیاسی با قدرت متراکم و غیرمتراکم را برشمارد.
- مصادیقی از نظام‌های سیاسی با قدرت متراکم و غیرمتراکم را نام ببرد.

اجزاء درس

- ۱- عنوان پرسشی، ۲- متن ذیل عنوان فرعی (تراکم قدرت) و یادآوری مطالب سال گذشته،
- ۳- فعالیت ورودی و متن ذیل آن، ۴- انتخاب عنوان فرعی، ۵- متن ذیل عنوان فرعی (تراکم قدرت در نظام سیاسی)، ۶- فعالیت پایانی، ۷- مفاهیم کلیدی، ۸- خلاصه‌ی درس، ۹- پیشنهاد عناوین دیگر برای درس.

نمونه‌ی تدریس

- ۲- تدریس متن ذیل عنوان فرعی (تراکم قدرت) / روشن: پرسش و پاسخ در ابتدا معلم متذکر می‌شود که قدرت نیز مانند ثروت دچار تراکم می‌شود. اگر بخشی از

جمعیت دارای قدرت زیاد و بخشی دیگر، سهم اندکی از آن داشته باشند، در این حالت از تراکم قدرت می‌توان سخن گفت. سپس با پرسش و پاسخ نکاتی از مطالب سال قبل یادآوری و اهمیت نظام اجتماعی در شکل‌گیری تراکم قدرت برجسته می‌شود.

پرسش: در چه زمانی یا حالتی فرد «قدرت» دارد؟

—

—

پرسش: افراد چگونه دارای قدرت می‌شوند یا به قدرت دست می‌یابند؟

—

—

پاسخ درست: بعضی به صورت طبیعی از قدرت برخوردارند (قدرت بدنی). / بعضی به خاطر برخورداری از ویژگی‌های ارزشمند (زیبایی، علم و ...) صاحب قدرت می‌شوند. / افراد به تناسب نقشی که بر عهده می‌گیرند، از قدرت بهره‌مند می‌شوند.

پرسش: در سال گذشته آموختید که قدرت منابع مختلفی دارد که در پاسخ به پرسش قبلی هم به بعضی از آن‌ها اشاره کردید. به نظر شما کدام یک از این منابع تأثیر بیش‌تری در شکل‌گیری تراکم قدرت دارند؟ ویژگی‌های طبیعی یا نقش‌هایی که فرد بر عهده می‌گیرد؟

—

—

پاسخ درست: نقش‌هایی که فرد بر عهده می‌گیرد؛ زیرا با فرض داشتن توانایی جسمی، اگر جامعه به فرد اجازه ندهد، وی نمی‌تواند از راه به کارگیری قدرت بدنی خود، به قدرتش بیفزاید.

نتیجه‌گیری معلم: با توجه به تأثیری که نقش‌ها و به بیانی دیگر، «نظام اجتماعی» در شکل‌گیری تراکم قدرت دارد، برای پاسخ به این سؤال که «تراکم قدرت چگونه شکل می‌گیرد؟» باید به بررسی نظام اجتماعی بپردازیم و بررسی کنیم که چه نوع نظام اجتماعی‌ای موجب شکل‌گیری تراکم قدرت می‌شود.

۳- فعالیت ورودی (مقایسه و نتیجه‌گیری کنید) و متن ذیل آن / روش: بحث گروهی

و پرسش و پاسخ

این فعالیت سه قسمت دارد. در قسمت اول، قدرت والدین در خانواده در دو زمان گذشته و حال، مقایسه می‌شود. هدف از این قسمت، شناخت رابطه‌ی قدرت با «دامنه‌ی اختیارات» نقش‌ها و «طول دوره‌ی کنترل» است. قسمت دوم، مقایسه‌ی برده و خدمت‌کار است که در آن نسبت قدرت با «طول دوره‌ی کنترل» و «دامنه‌ی اختیارات» نقش مشخص می‌شود. قسمت سوم، مقایسه‌ی قدرت کارفرما در دو حالت است که از طریق آن رابطه‌ی قدرت با «تعداد نقش‌ها و افراد تحت کنترل» مشخص می‌شود. نمونه‌ای از انجام این فعالیت در کلاسی که به ۵ گروه تقسیم شده، ارائه می‌شود. در پاسخ هر گروه، شماره‌های ۱ تا ۳ به معنای پاسخ آن‌ها به قسمت‌های ۱ تا ۳ است.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

گروه ۱

۱- الف - در گذشته، چون فرزندان چندان با عوامل پیشرفت و ترقی آشنا نبودند، قدرت استقلال آن‌ها کمتر بود. ب - در گذشته، معمولاً به دنبال مزایایی بودند که خانواده عهده‌دار آن‌ها بود، به همین دلیل تسلط والدین بیش‌تر بود.
۲- به دلیل این که برده در دست برده‌دار مدت زیادی یا شاید تا پایان عمر خدمت می‌کرده و برده‌دار سلطه و قدرت بیش‌تری روی برده داشته است ولی خدمت‌کار زمان کمتری را در خدمت ارباب خویش قرار می‌گیرد و تا آن‌جا که قراردادی بسته می‌شود، در خدمت ارباب است و پس از آن اختیاردار خویش است و ارباب در همه‌ی امور نمی‌تواند برای او تصمیم‌گیری کند.

۳- کارفرمایی که ۲۰۰ کارگر دارد، قدرت بیش‌تری دارد؛ زیرا اولین معیار قدرت بیش‌تر تعداد افراد تحت کنترل است. هرچه فرد بتواند افراد بیش‌تری را با خود همراه کند، قدرت بیش‌تری دارد و به افراد بیش‌تری فرمان می‌دهد.

گروه ۲

۱- در گذشته، چون فرزندان از استقلال کمتری برخوردار بودند و مسئولیت تصمیم‌گیری بیش‌تر به عهده‌ی والدین بود و فرزندان همان شغل پدر را بی‌گیری می‌کردند. درحالی که امروزه چنین نیست.

۲- تسلط ارباب بر برده بیش از تسلط ارباب بر خدمت کار است چون برده در همه‌ی امور در خدمت ارباب است ولی خدمت کار وظایف محدودتری دارد.

۳- بر دویست نفر بیش تر است؛ زیرا می‌تواند تعداد بیش‌تری را کنترل کند.

گروه ۳

۱- در گذشته، زیرا فرزندان از رشد اجتماعی کمتری برخوردار بودند. بنابراین برای آینده‌ی آن‌ها خانواده‌ها تصمیم‌گیری می‌کردند. فرزندان در فاصله‌ی زمانی بیش‌تری تحت کنترل والدین بودند و حتماً این کنترل تا بعد از ازدواج فرزندان نیز ادامه داشت.

۲- تسلط ارباب بر برده زیاد بوده است؛ زیرا برده جزء اموال ارباب محسوب می‌شده و در همه‌ی امور بر وی تسلط کامل داشته ولی ارباب فقط در محدوده‌ی شغلی خاصی بر خدمت کار کنترل دارد.

۳- مسلماً بر دویست نفر بیش تر است؛ زیرا می‌تواند تعداد بیش‌تری را کنترل کند.

گروه ۴

۱- در گذشته؛ زیرا فرزندان بیش‌تر وقت خود را با والدین می‌گذراندند و از نظر اقتصادی و تأمین معاش به والدین خود وابسته بودند اما امروزه این وابستگی کاهش یافته و فرزندان کمابیش مستقل شده‌اند و به فعالیت در خارج خانه اقدام می‌کنند.

۲- قدرت ارباب نسبت به برده بیش تر است. برده به‌عنوان دارایی ارباب محسوب می‌شود و مادام‌العمر در اختیار ارباب است اما ارباب فقط می‌تواند در زمینه‌ای که با خدمت کار قرار گذاشته به او دستور دهد و خدمت کار برای مدت زمان معینی برای ارباب کار می‌کند.

۳- کارفرمایی که ۲۰ کارگر دارد؛ زیرا به‌دست آوردن قدرت تنها به تعداد افراد تحت سلطه بستگی ندارد. بلکه هرچه تعداد افراد کمتر باشد، گستره‌ی اختیارات و طول دوره‌ی کنترل بیش‌تر می‌شود و کارفرما می‌تواند رفتارهای افراد را بهتر و بیش‌تر کنترل کند. در حالی که کارفرما نسبت به ۲۰۰ نفر اعمال کنترل کمتری دارد.

گروه ۵

۱- در گذشته؛ زیرا در گذشته احترام به والدین بیش‌تر بود. در گذشته مزایا (قدرت، ثروت و احترام) به پدر اختصاص داشته است اما امروزه مزایا در بین تمام افراد خانواده تقسیم شده و هر فردی در خانواده می‌تواند دارای هریک از مزایا باشد.

۲- برده به عنوان دارایی ارباب است و در تملک و اختیار ارباب. او می تواند او را به دیگران بفروشد و در همه ی زمینه ها به او امر و نهی کند اما خدمت کار در مدت زمان معینی برای کارفرما کار می کند. در ضمن، خدمت کار برای فعالیتی که انجام می دهد، مزد دریافت می کند.

۳- کارفرمایی که ۲۰۰ کارگر دارد، قدرت بیش تری دارد؛ زیرا تعداد افراد تحت سلطه ی او بیش تر است.

در گام اول معلم باید پاسخ ها را از جهت تطابق با سؤال پالایش کند. با توجه به این که در قسمت ۱، رابطه ی والدین با فرزندان از جهت دوره ی زمانی زندگی مقایسه شده است، بنابراین پاسخ هایی که به وجوهی دیگر اشاره کرده اند، پاسخ به این سؤال نیست؛ برای مثال، گروه ها به اموری مانند آشنایی با عوامل پیشرفت، دنبال کردن مزایای اختصاص یافته به والدین، نداشتن حق دخالت و اظهار نظر، برخورداری کمتر از رشد اجتماعی، احترام بیش تر به والدین و اختصاص بیش تر مزایا به پدر، پاسخ هایی است که به قسمت اول فعالیت داده شده است اما این پاسخ ها خارج از موضوع مقایسه است. به همین خاطر، توصیه می شود قبل از انجام فعالیت، معلمان تأکید کنند که دو موقعیت، فقط از جهت خواسته شده مقایسه شود. البته می توان بعد از پاسخ هم بر همین مبنا به تصحیح پاسخ ها پرداخت.

اگر بر این مبنا به پاسخ های نمونه ی دانش آموزان بنگریم، اکثر پاسخ های آن ها به قسمت اول اشتباه است نه به صورت مطلق بلکه از جهت مورد سؤال.

همچنین پاسخ گروه ۴ به قسمت ۳ پاسخ نادرستی است؛ زیرا دو موقعیت را از جهتی که خواسته شده با هم مقایسه نکرده است. مهم تر از آن، استدلال درستی هم ارائه نشده است و معلم باید آن استدلال را تصحیح کند. این گروه استدلال کرده اند که «هرچه تعداد افراد کمتر باشد، گستره ی اختیارات و طول دوره ی کنترل بیش تر می شود» در حالی که چنین نیست؛ لزوماً هرچه تعداد افراد کمتر باشد، اختیارات و طول دوره ی کنترل بیش تر نخواهد بود.

اصلاح اغلاط و ویرایشی هم که در همه ی موارد، باید مد نظر قرار گیرد. بعضی جملات بیان شده توسط دانش آموزان ساختار مطلوبی ندارد که باید در اصلاح آن کوشید. بعد از اصلاح پاسخ ها نوبت به جمع بندی و نتیجه گیری می شود. در این راستا از مجموع پاسخ ها، جملاتی که تفاوت قدرت را توضیح می دهد، استخراج می شود.

از نمونه‌ی فوق، به شکل زیر می‌توان نتیجه‌گیری کرد.

نتیجه‌گیری معلم: در پاسخ‌های شما برای قدرت بیشتر افراد در موقعیت‌های مختلف دلایل زیر ارائه شد.

– زمان بیشتر در برابر زمان کمتر

– امر و نهی در همه‌ی زمینه‌ها در برابر انجام وظایف محدود

– انجام وظیفه در همه‌ی امور در خدمت ارباب، در برابر وظایف محدود خدمت‌کار

– تعداد بیشتر افراد تحت امر، در برابر تعداد کمتر افراد تحت امر

– تسلط ارباب بر همه‌ی امور برده، در برابر تسلط محدود بر امور خدمت‌کار (در

حد قرارداد)

– وابستگی بیشتر فرزندان در گذشته، در برابر استقلال بیشتر در حال حاضر
این پاسخ‌ها را می‌توان در ۳ مقوله طبقه‌بندی کرد: الف) زمان که در کتاب از آن به‌عنوان «طول دوره‌ی کنترل» یاد شده است. از اصطلاح «دوره‌ی کنترل» به این دلیل استفاده شده که قدرت را از روی میزان کنترل افراد و نقش‌ها می‌توان سنجید. ب) پاسخ‌های «امر و نهی در همه‌ی زمینه‌ها»، «انجام وظیفه در همه‌ی امور»، «تسلط ارباب بر همه‌ی امور برده» و «وابستگی بیشتر فرزندان» را می‌توان در قالب یک مقوله قرار داد که کتاب از آن به‌عنوان «دامنه‌ی اختیارات نقش» نام برده است. ج) تعداد افراد تحت کنترل است که در کتاب با عنوان «تعداد افراد و نقش‌های تحت کنترل» از آن یاد شده است.

در همین جا لازم است به کلمات و مفاهیمی نیز اشاره کنیم که از طریق آن می‌توان به میزان قدرت یک نقش پی برد. کنترل یکی از کلماتی است که برای پی‌بردن به قدرت نقش‌ها یا افراد می‌توان از آن استفاده کرد. اختیارات و نظارت و توانایی تصمیم‌گیری هم مفاهیمی است که با آن می‌توان قدرت یک نقش را سنجید. زمانی که می‌گوییم مدیر یا رئیس اختیارات زیادی دارد یا نظارت زیادی بر کارهای زیردستان خود دارد، به معنای آن است که مدیر قدرت زیادی دارد.

بعد از این نتیجه‌گیری برای تعمیق یادگیری می‌توان نقش‌هایی دوتایی مانند «پدر – مادر» و نظایر آن را به دانش‌آموزان ارائه کرد و از آن‌ها خواست تا قدرت آن‌ها را بر مبنای سه مقوله‌ای که آموخته‌اند، ارزیابی کنند.

در مرحله‌ی بعد، معلم مجدداً به مفهوم «تراکم قدرت در نظام اجتماعی» برمی‌گردد. این مفهوم را با تکیه بر تعریف تراکم قدرت و با پرسش و پاسخ تدریس می‌کند. نمونه‌ای از این نوع تدریس در زیر

آمده است.

پرسش: با توجه به تعریفی که از تراکم قدرت شد، در جامعه‌ی برده‌داری که در یک سو بردگان و در سوی دیگر، برده‌داران (ارباب‌ها) قرار دارند، می‌توان از تراکم قدرت سخن گفت؟

—

—

پرسش: در خانواده‌ی پدرسالار که اکثر اختیارات در اختیار پدر خانواده است، چطور؟

—

—

پرسش: در نظام سلطنتی چطور؟ استدلال کنید.

—

—

پرسش: غیر از مواردی که به آن اشاره شد، به چند نظام اجتماعی دیگر اشاره کنید که در آن تراکم قدرت شکل گرفته باشد.

—

—

پرسش: اگرچه در درس‌های بعدی درباره‌ی راه‌های مقابله با تراکم قدرت بحث خواهد شد اما بر مبنای مطالبی که درباره‌ی شکل‌گیری تراکم قدرت آموختید، حدس بزنید چه راهی برای رفع تراکم قدرت وجود دارد؟

—

—

پاسخ درست: کوتاه‌کردن زمان تصدی، محدود کردن اختیارات و محدود کردن تعداد نقش‌های تحت نظارت.

۴- انتخاب عنوان فرعی / روش: بارش مغزی

بعد از انجام فعالیت و تدریس متن، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود تا عنوانی برای متن تدریس شده پیشنهاد کنند.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

۱- شرایط اجتماعی مؤثر در تراکم قدرت

۲- جامعه و تراکم قدرت

۳- نظام اجتماعی و تراکم قدرت

۴- معیارهای تراکم قدرت

۵- نشانگرهای قدرت

۵- تدریس متن ذیل عنوان فرعی (تراکم قدرت در نظام سیاسی) ص ۸۳-۸۲ /

روش: پرسش و پاسخ

پرسش: در مطالعات اجتماعی با نظام‌های اجتماعی چندی آشنا شدید: نظام خانواده، نظام اقتصادی و نظام سیاسی. به نظر شما تراکم قدرت در کدام یک از این نظام‌ها اهمیت بیش‌تری دارد؟ چرا؟

—
—

پاسخ درست: تراکم قدرت در نظام سیاسی، زیرا همان‌طور که در مطالعات اجتماعی آمده، وظیفه‌ی نظام سیاسی حفظ تعادل نظام اجتماعی است و برای این کار می‌تواند از زور استفاده کند. از این رو اگر در چنین نظامی تراکم قدرت شکل بگیرد، ایفاکنندگان نقش‌های سیاسی می‌توانند با استفاده از زور، سایر نظام‌های اجتماعی را کنترل کنند.

— تراکم قدرت در نظام سیاسی؛ زیرا همه‌ی افرادی که در نظام‌های اجتماعی دیگر ایفای نقش می‌کنند، در نهایت به‌عنوان شهروند یا رعیت تابع ایفاکنندگان نقش‌های سیاسی‌اند و به عبارت دیگر، توسط نظام سیاسی کنترل می‌شوند.

پرسش: با توجه به اهمیت تراکم قدرت در نظام سیاسی، دو نظام سیاسی را که در مطالعات اجتماعی با آن آشنا شدید، با هم مقایسه کنید: نظام سیاسی خودکامه و قانونی. در کدام یک تراکم قدرت بیش‌تری وجود دارد؟

—
—

پاسخ درست: نظام سیاسی خودکامه.

پرسش: آیا تمام نظام‌های سیاسی جوامع در جهان از تراکم قدرت یکسانی برخوردارند؟

—
—

پاسخ درست: خیر.

پرسش: جوامعی را نام ببرید که تراکم قدرت در نظام سیاسی آن‌ها شدید باشد.

—

—

پرسش: جوامعی را نام ببرید که تراکم قدرت در نظام سیاسی آن‌ها کم باشد.

—

—

پرسش: همه‌ی جوامع در دو گروه دارای تراکم قدرت و یا تراکم قدرت کم قرار می‌گیرند یا

می‌توان از حالات بینابینی هم یاد کرد؟

—

—

پاسخ درست: می‌توان از حالات بینابینی هم یاد کرد.

پرسش: با توجه به شرایطی که موجب شکل‌گیری تراکم قدرت می‌شود، یعنی دامنه و حدود

اختیارات و تعداد نقش‌های تحت نظارت، در شرایط تراکم قدرت، رابطه‌ی نظام سیاسی با سایر

نظام‌های اجتماعی همچون خانواده، نظام آموزشی و اقتصادی چگونه است؟

—

—

پاسخ درست: نظام سیاسی تلاش می‌کند تا همه‌ی نظام‌های اجتماعی دیگر را

تحت نظارت و کنترل خود درآورد. بنابراین، در همه‌ی زمینه‌ها مانند اقتصاد، آموزش و

پرورش و زندگی خانوادگی دخالت می‌کند. از سوی دیگر، دامنه و حدود اختیارات

نظام سیاسی وسیع است و به همه‌ی وجوه زندگی مردم و همه‌ی جوانب نظام‌های اجتماعی

دیگر، تسری پیدا می‌کند.

این مداخله به شکل برنامه‌ریزی متمرکز در همه‌ی وجوه زندگی مردم تحقق

می‌پذیرد. از سوی دیگر، به این دلیل که کنترل آن‌ها بر زندگی مردم کامل باشد، تلاش

می‌کنند تا از همه‌ی فعالیت‌های افراد مطلع شوند و در این راستا نیروهای اطلاعاتی

خود را زیاد می‌کنند.

پرسش: می‌توانید در این زمینه مثال بزنید؟

—
—
پرسش: در شرایطی که تراکم قدرت در نظام سیاسی کم است، رابطه‌ی نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی چگونه است؟
—
—

پاسخ درست: در شرایطی که تراکم قدرت در نظام سیاسی کم است، حکومت سعی می‌کند مداخله‌ی خود را در زندگی مردم، نظام خانواده، اقتصادی و آموزشی به حداقل برساند.

پرسش: چند نمونه برای این حالت ذکر کنید.

—
—
پرسش: می‌توانید جوامعی را نام ببرید که هم نمونه‌هایی از حالت تراکم قدرت و هم تراکم قدرت کم در آن وجود دارد یا داشته است؟
—
—

پرسش: مجموع مطالبی را که درباره‌ی تراکم قدرت در نظام سیاسی بیان شد، در قالب یک یا چند اصل بیان کنید.

—
—
پاسخ درست: نظام‌های سیاسی را از جهت میزان تراکم قدرت می‌توان در طول طیفی از تراکم زیاد تا کم طبقه‌بندی کرد.

— در جوامعی که قدرت در نظام‌های سیاسی آن‌ها متراکم شده، حکومت تلاش می‌کند تا بر همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی و در همه‌ی زمینه‌ها نظارت و کنترل داشته باشد (دو اصل «تعداد نقش‌های تحت نظارت» و «دامنه‌ی اختیارات»). در مقابل، تراکم کم قدرت در نظام سیاسی با عدم مداخله‌ی حکومت در زندگی مردم همراه است. — برنامه‌ریزی متمرکز و وجود دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی گسترده از نشانه‌های تراکم قدرت در نظام سیاسی است.

توضیح: در صورتی که در کلاس موضوع مردم‌سالاری دینی، ولایت فقیه و تراکم قدرت از سوی دانش‌آموزان مطرح شد، معلمان برای پاسخ‌گویی می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند:

کتاب معلم (راهنمای تدریس) قرآن و تعلیمات دینی (۳)، دین و زندگی سال سوم دبیرستان (بخش دوم)، صص ۱۰۶-۹۳

۶- فعالیت پایانی (بررسی کنید) / روش: بحث گروهی
نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان در کلاسی با ۴ گروه در زیر ارائه می‌شود.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

گروه ۱: جامعه به سمت کاهش تراکم قدرت پیش می‌رود، چون نقش‌های متعدد شکل می‌گیرد و وظایف نقش‌ها مشخص و محدود می‌شود و این خود موجب کاهش تراکم قدرت می‌گردد.

گروه ۲: زیاد می‌شود، به دلیل آن که کار تخصصی می‌شود و موجب وابستگی نقش‌های دیگر به آن نقش می‌شود و این موضوع موجب تراکم قدرت می‌گردد.

گروه ۳: چون تعداد نقش‌ها زیاد و میزان تخصص افراد در بخشی زیاد و در بخشی دیگر کم می‌شود، موجب کاهش تراکم قدرت می‌شود.

گروه ۴: تخصصی‌شدن کارها موجب کاهش تراکم قدرت می‌شود؛ چون سه عامل مهم تراکم قدرت را در افراد و جامعه ضعیف می‌کند.

پاسخ درست: تخصصی‌شدن از آن جهت که با افزایش تعداد نقش‌ها همراه است، موجب کاهش تراکم قدرت می‌شود.

۷- مفاهیم کلیدی

تراکم قدرت، شاخص‌ها (نشانه‌های شناخت قدرت، دامنه (گستره) اختیارات نقش، تعداد افراد و نقش‌های تحت کنترل، طول دوره‌ی کنترل.

مفاهیم محوری، تراکم قدرت و سه شرط تشکیل‌دهنده‌ی آن است. شاخص‌ها راهی برای شناخت تراکم قدرت است.

۸- خلاصه‌ی درس

قدرت هم مانند ثروت در جامعه تولید می‌شود. حال اگر توزیع آن به‌نحوی باشد که بخشی از

اعضای جامعه از قدرت زیاد برخوردار شوند و عده‌ای دارای سهم ناچیزی از قدرت باشند، از تراکم قدرت صحبت می‌شود. تراکم قدرت در نظام اجتماعی، بر مبنای تعداد افراد و نقش‌های تحت نظارت و کنترل یک نقش، دامنه‌ی اختیارات و طول دوره‌ی تصدی (کنترل) سنجیده می‌شود.

۹- پیشنهاد عناوین دیگر برای درس

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

- ۱- تراکم قدرت را چگونه می‌توان سنجید؟
- ۲- توزیع قدرت در جامعه
- ۳- تراکم قدرت را چگونه می‌توان شناخت؟
- ۴- نظام تقسیم کار و تراکم قدرت
- ۵- نقش و تراکم قدرت
- ۶- اختیارات نقش و تراکم قدرت
- ۷- تراکم قدرت در نظام اجتماعی

عنوان ۲ اشتباه و عناوین ۳ و ۷، بهتر از سایر عناوین تلقی می‌شود.

نمونه‌ی سؤالات درس

- پرسش: نقش‌های زیر را با توجه به نشانگرهای قدرت با یک‌دیگر مقایسه کنید.
- الف - رئیس‌جمهور و نماینده‌ی مجلس، ب - استاد کار در یک کارگاه صنعتی و سرپرست کارگران در یک کارخانه
- پرسش: نظام‌های سیاسی را که در دو سرطیف تراکم قدرت قرار می‌گیرند، با یک‌دیگر مقایسه کنید.
- پرسش: نظام‌های سیاسی ایران را در دوره‌های مشروطه و پهلوی اول بر مبنای تراکم قدرت با یک‌دیگر مقایسه کنید.
- پرسش: تراکم قدرت را چگونه می‌توان سنجید؟
- پرسش: سه نظام سیاسی را از جهت میزان تراکم قدرت در طول طیفی از تراکم کم، متوسط، زیاد، طبقه‌بندی کنید.

تراکم قدرت چه پیامدهایی دارد؟

اهداف درس

- در پایان درس، انتظار می‌رود دانش آموز:
- پیامدهای منفی تراکم قدرت را بشناسد.
- تأثیر تراکم قدرت در یک یا چند نقش نظام سیاسی را بر سایر نقش‌های سیاسی درک کند.
- با مفهوم بی میلی و احساس بی قدرتی سیاسی آشنا شود.
- رابطه‌ی تراکم قدرت با بی میلی و احساس بی قدرتی سیاسی را بشناسد.
- نقش تراکم قدرت را در کاهش کارایی و خلاقیت بشناسد.
- به تأثیر تراکم قدرت در ایجاد اضطراب و خوف در جامعه پی ببرد.
- تأثیر تراکم قدرت را بر توسعه‌ی اقتصادی بشناسد.
- به تأثیر تراکم قدرت بر رفتار و خلیات و روحیات افراد پی ببرد.
- رابطه‌ی تراکم قدرت و بیگانگی از نظام سیاسی را تحلیل کند.
- نگرش منفی نسبت به تراکم قدرت پیدا کند.

اجزاء درس

- ۱- عنوان پرسشی درس، ۲- فعالیت ورودی و متن ذیل آن تا آخر درس (شامل «پیامدهای مثبت»، عنوان پرسشی، «کاهش کارایی و خلاقیت» و «اضطراب و ترس»)، ۳- انتخاب عنوان فرعی، ۴- فعالیت پایانی، ۵- مفاهیم کلیدی، ۶- خلاصه‌ی درس، ۷- پیشنهاد عناوین دیگر برای درس.

نمونه‌ی تدریس

۲- فعالیت ورودی (بحث و گفت‌وگو کنید) و متن ذیل آن / روش: بحث گروهی و

پرسش و پاسخ

این فعالیت ۲ قسمت دارد. در قسمت اول، پیامدهای مثبت و منفی تراکم قدرت برای مشارکت مردم در فعالیت سیاسی و نقش‌های دیگر سیاسی مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد. توصیه می‌شود تا قبل از شروع بحث گروهی، تأکید شود که فقط نتایج تراکم قدرت برای مشارکت و نقش‌های دیگر سیاسی مورد نظر است نه همه‌ی پیامدهای تراکم قدرت. در قسمت دوم، آثار تراکم قدرت بر ویژگی‌های روانی و روحی مردم بررسی می‌شود. لازم به ذکر است که با انجام این فعالیت، عمدتاً می‌توان پیامدهای منفی تراکم قدرت را تدریس کرد نه پیامدهای مثبت مقطعی آن را. بنابراین، در تدریس بر مبنای فعالیت، می‌توان پیامدهای مثبت را بعد از نتیجه‌گیری از پاسخ دانش‌آموزان مطرح کرد یا قبل از نتیجه‌گیری. در نمونه‌ای که در زیر ارائه می‌شود، راهبرد اول بی‌گرفته شده است.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان (گروه‌های مختلف)

قسمت اول (برای بحث بعدی که مطرح خواهد شد، پاسخ‌ها شماره‌گذاری شده

است)

- ۱- قدرت و نفوذ آن‌ها کم خواهد شد.
- ۲- کمتر در کارهای جامعه دخالت خواهند کرد.
- ۳- سایر نقش‌ها جایگاه و ارزش خود را از دست خواهند داد.
- ۴- دیکتاتوری در جامعه ایجاد خواهد شد و افراد خاصی حکومت خواهند کرد و سایر نقش‌ها تشریفاتی خواهد بود.
- ۵- تأثیرگذاری سایر نقش‌ها کم می‌شود.
- ۶- سایر نقش‌های سیاسی صرفاً به صورت ظاهری عمل خواهند کرد و اعتقادی به نقش خود نخواهند داشت.
- ۷- فقط یک نفر در رأس حکومت می‌ماند و تصمیم می‌گیرد.
- ۸- صاحبان قدرت از قدرت خود سوء استفاده خواهند کرد.
- ۹- قوم‌گرایی رواج می‌یابد.

بعضی از پاسخ‌های ارائه شده ربط روشنی با سؤال ندارند؛ مانند پاسخ شماره‌ی ۸ و ۹. معلم باید به عدم ربط چنین پاسخ‌هایی اشاره کند و آن‌ها را از گردونه‌ی پاسخ‌ها خارج کند؛ مثلاً چه ربطی بین قوم‌گرایی و تراکم قدرت در بعضی از نقش‌ها وجود دارد؟ ممکن است تراکم قدرت امکان قوم‌گرایی را برای نقش‌هایی که در آن قدرت متراکم شده ایجاد کند اما این پیامد تراکم قدرت برای نقش‌های دیگر نیست. همین‌طور، پاسخ ۷ نیز پاسخی نامربوط است؛ زیرا اولاً، تراکم قدرت لزوماً در یک نقش انجام نمی‌شود و ممکن است در چند نقش باشد؛ ثانیاً، این امر پیامد تراکم قدرت برای سایر نقش‌ها نیست.

درباره‌ی بقیه‌ی پاسخ‌ها، گام دوم طبقه‌بندی آن‌ها و مفهوم‌سازی بر مبنای آن است. برای این کار می‌توان به صورت قیفی عمل کرد؛ یعنی ابتدا پاسخ‌هایی که معنای یکسان یا نزدیکی با هم دارند، در هم ادغام شوند. برای این کار باید درباره‌ی معنای مورد نظر دانش‌آموزان از هر عبارت بحث شود. برای مثال، در مرحله‌ی اول می‌توان عبارت ۴، ۳ و ۶ را در هم ادغام کرد. چون «ظاهری عمل کردن»، «از دست دادن ارزش» و «تشریفاتی بودن» سایر نقش‌ها یک معنا را می‌رساند، عبارت ۵، ۲ و ۱ هم یک معنا را می‌رسانند («کم شدن تأثیرگذاری»، «دخاله کمتر در کارهای جامعه» و «کم شدن قدرت و نفوذ» در این عبارات یک معنا را می‌رسانند) بدین گونه پاسخ‌ها محدود می‌شود و به ۲ مورد تقلیل می‌یابد.

در صورتی هم که باور بر این باشد که این پاسخ‌ها معانی متفاوتی دارند، می‌توان آن‌ها را در یک طبقه قرار داد.

در مرحله‌ی بعد، باید بر اساس محتوای پاسخ‌ها، مفهوم‌سازی کرد. برای این کار، معلم باید پاسخ‌ها را به نحوی تغییر دهد که ضمن حفظ محتوا، ذهن دانش‌آموز را به مفاهیم طرح شده در متن نزدیک کند؛ برای مثال، درباره‌ی عبارت ۱ (با ادغام شده‌های ۲ و ۵) می‌توان گفت و گو را به این صورت ادامه داد.

پرسش: برای حالتی که ایفاکنندگان نقش‌ها احساس می‌کنند که قدرت و نفوذی ندارند، تأثیرگذار نیستند و دخالتی در کارهای جامعه ندارند، از چه مفهومی می‌توان استفاده کرد؟

— بی‌قدرتی

— بی‌اثر بودن

نتیجه‌گیری معلم: بلی، زمانی که افراد احساس کنند که در سرنوشت خود نقشی ندارند، نمی‌توانند اعمال قدرت کنند و اثرگذار باشند، از آن به‌عنوان «احساس

بی قدرتی» یاد می‌شود. حال اگر این احساس بی قدرتی مربوط به نقش‌های سیاسی باشد، به آن «احساس بی قدرتی سیاسی» می‌گویند.

پرسش: برای حالتی که افراد احساس می‌کنند که نقش آن‌ها «ارزشی ندارد» و «تشریفاتی و ظاهری است»، از چه مفهومی می‌توان استفاده کرد؟

– احساس بی ارزشی

– احساس بی خاصیت بودن

– احساس این که کار مؤثری نمی‌توانند انجام دهند.

نتیجه‌گیری معلم: اگر در این عبارات دقت کنید، دوباره به همان مفهوم «احساس بی قدرتی» می‌رسیم؛ زیرا زمانی افراد احساس می‌کنند که نقش آن‌ها ارزشی ندارد که دریابند «تأثیری» بر روند وقایع ندارند. «تشریفاتی» و «ظاهری» بودن نیز دلالت بر همان «بی قدرتی» دارد. بنابراین، پاسخ‌های شما ابتدا متعدد و متفاوت بود اما در محتوا به یک مفهوم اشاره داشت و آن «احساس بی قدرتی سیاسی» است.

با این شیوه، محتوای معنایی مفهوم، خود را به بهترین نحو نشان می‌دهد؛ زیرا هریک از عبارات دانش‌آموزان، وجهی از بی قدرتی را پوشش می‌دهد.

در این مرحله معلم می‌تواند، از این فعالیت نتیجه‌ی دیگری هم بگیرد که از نظر نگرشی اهمیت دارد و آن اهمیت مفاهیم علمی است که توانایی آن را دارند که اطلاعات زیادی را خلاصه کنند.

پرسش: اکنون می‌خواهیم ببینیم «احساس بی قدرتی» چه پیامدهایی دارد. به نظر شما کسی که احساس می‌کند تأثیرگذار است، تمایل بیشتری برای فعالیت دارد یا کسی که احساس می‌کند عمل او تأثیری ندارد؟

–

مسلماً پاسخ دانش‌آموزان این خواهد بود که «کسی که احساس می‌کند تأثیرگذار است تمایل بیشتری برای فعالیت دارد».

پرسش: با توجه به پاسخ شما، اولین پیامد «احساس بی قدرتی» را چه بنامیم؟

– بی میلی

– عدم تمایل

– بی تفاوتی

– بی عملی

نتیجه‌گیری معلم: بلی، پیامد احساس بی‌قدرتی سیاسی، «بی‌میلی سیاسی»، «بی‌تفاوتی سیاسی» و «بی‌عملی سیاسی» است که در کتاب از دو مقوله‌ی «بی‌میلی» و «بی‌عملی» با عنوان «بی‌میلی سیاسی» و از «بی‌تفاوتی سیاسی» با عنوان «بیگانگی از نظام سیاسی» یاد شده است.

اما چرا از اصطلاح «بیگانگی» استفاده شده است؟ تفاوت برخورد شما با «آشنا» و «بیگانه» در چیست؟ پاسخ آن است که نسبت به آشنا حساس هستید و هر واقعه‌ای که برای آشنای شما رخ دهد (چه مثبت و چه منفی) توجه شما را برمی‌انگیزد. در حالی که سرنوشت «بیگانه» برای شما مهم نیست. فردی هم که با نظام سیاسی بیگانه می‌شود، همین حالت را پیدا می‌کند و نسبت به وقایع نظام سیاسی بی‌تفاوت می‌شود؛ برای او اهمیتی ندارد که چه بر سر نظام سیاسی می‌آید؛ از پیروزی حکومت خوشحال نمی‌شود و از شکست آن هم ناراحت نمی‌شود. گویی که بیگانه‌ای است.

البته توجه داشته باشید که «بیگانگی با نظام سیاسی» نسبی است؛ زیرا زندگی افراد در جامعه به درجات وابسته به تصمیمات حکومت است. از این رو، افراد نمی‌توانند نسبت به آن کاملاً بی‌تفاوت باشند. به همین دلیل، کمتر کسی پیدا می‌شود که با نظام سیاسی کاملاً بیگانه باشد.

«بیگانگی» در برابر «یگانگی» قرار می‌گیرد که دلالت بر اهمیت داشتن سرنوشت نظام سیاسی برای فرد دارد. بالاترین سطح یگانگی، زمانی است که فرد احساس می‌کند سرنوشت او و نظام سیاسی یکی است.

یگانگی.....بیگانگی

در این مرحله می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا با بحث در گروه، برای مطالب این قسمت، عنوان مناسبی پیشنهاد کنند.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان (همه‌ی گروه‌ها)

قسمت دوم (ویژگی‌های روحی و روانی مردم در شرایط تراکم قدرت)

۱- اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و قادر به انجام وظایف شغلی خود

نیستند.

۲- دچار سردرگمی و بیگانگی می‌شوند و ممکن است کشور را ترک کنند.

- ۳- آرزو می‌کنند به موقعیت‌های بالای سیاسی دست یابند و این انگیزه‌ای برای تلاش بیش‌تر آن‌ها می‌شود.
- ۴- امنیت روانی خود را از دست می‌دهند و در هر موقعیتی احساس خطر خواهند کرد.
- ۵- احساس می‌کنند که همیشه تحت کنترل هستند.
- ۶- منتظر فرصت خواهند بود تا زمانی که به قدرت رسیدند با رقیبان تسویه حساب کنند.
- ۷- کمتر احساس مسئولیت می‌کنند.
- ۸- روحیه‌ی خود را برای ادامه‌ی زندگی از دست می‌دهند چرا که فکر می‌کنند پادشاه زحمت آن‌ها را قدرتمندان به یغما برده‌اند.
- ۹- به خاطر جایگاه حاشیه‌ای، حاضرند به هر کاری که قدرتمندان می‌خواهند، تن دهند و در نتیجه فسادهای مختلف رواج می‌یابد.
- ۱۰- نسبت به وقایع سیاسی جامعه بی‌تفاوت می‌شوند.

مانند قسمت قبلی، در این قسمت هم بعد از پالایش پاسخ‌ها و تصحیح یا کنار گذاشتن پاسخ‌های بی‌ربط به طبقه‌بندی و مفهوم‌سازی می‌پردازیم.

نکته‌ای که در این قسمت باید به آن توجه کرد این است که بعضی از پاسخ‌ها، مشابه پاسخ به سؤال قسمت اول است. این مطلب را نباید ایراد در پاسخ‌گویی دانش‌آموزان محسوب کرد؛ زیرا این دو سؤال با هم تداخل دارند و به راحتی هم نمی‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد. ضمن تأکید بر این مطلب که مواردی چون «احساس بی‌قدرتی»، «بیگانگی سیاسی»، «بی‌تفاوتی» و «بی‌میلی سیاسی» را می‌توان از جمله حالات و رفتارهایی محسوب کرد که افراد در نقش‌های با قدرت کمتر از خود نشان می‌دهند، در این قسمت، به دیگر پیامدهای تراکم قدرت در جامعه می‌پردازیم. براین اساس، پاسخ شماره‌ی ۱۰ و بخشی از پاسخ شماره‌ی ۲ (بیگانگی) را می‌توان کنار گذاشت.

برای رد یا قبول پاسخ‌ها، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود تا استدلال خود را برای ادعایی که کرده‌اند، ارائه کنند؛ برای مثال، درباره‌ی پاسخ شماره‌ی ۱، از گروه ارائه‌کننده یا کل دانش‌آموزان خواسته می‌شود تا مشخص کنند چه رابطه‌ای بین تراکم قدرت و «از دست دادن اعتماد به نفس» وجود دارد. استدلال نشان می‌دهد که رابطه‌ای بین این دو وجود دارد یا نه. در این زمینه دانش‌آموزان می‌توانند از بحث نشانه‌های تراکم قدرت در نقش‌ها (درس قبل) استفاده کنند.

در صورتی که زمان تدریس امکان دنبال کردن چنین فرایندی را فراهم نمی‌کند، خود معلم می‌تواند با تأکید بر نشانه‌ها و ویژگی‌های تراکم قدرت در نظام اجتماعی (که در درس قبل به آن اشاره شد)، پاسخ‌ها را بیازماید. در این قسمت راه دوم دنبال می‌شود.

معلم: در پاسخ ۱، به «عدم اعتماد به نفس»، پاسخ ۲، «سردرگمی»، پاسخ ۴، «از دست دادن امنیت روانی» و «احساس خطر در هر موقعیت»، در پاسخ ۸، به «از دست دادن روحیه برای ادامه‌ی زندگی»، در پاسخ ۷، به «احساس مسئولیت کمتر» و در پاسخ ۹ به «تن دادن به اراده‌ی قدرتمندان و فساد ناشی از آن» به عنوان حالات و رفتاری اشاره شده که در شرایط تراکم قدرت شکل می‌گیرد.

برای این که مشخص شود پاسخ شما درست است یا نه، باید ببینیم بین تراکم قدرت و این حالت‌ها و رفتارها رابطه‌ای وجود دارد یا نه؟

می‌دانید که قدرت امری مطلوب است و اگر کنترل نشود، برخورداران از آن تمایل دارند بر میزان قدرت خود بیفزایند. همچنین آموختید که دست‌یابی به یک مزیت، دست‌یابی به مزایای دیگر را تسهیل می‌کند. بر این اساس، می‌توان انتظار داشت، ایفاکنندگان نقش‌هایی که از قدرت متراکم برخوردارند، از قدرت و اختیارات خود استفاده کنند و به تدریج دامنه‌ی قدرت، اختیارات، کنترل و نظارت خود را گسترش دهند. گرایش به گسترش قدرت از سوی ایفاکنندگان نقش‌هایی که از قدرت متراکم برخوردار می‌شوند، به معنای آن است که نظام اجتماعی و هنجارهای حاکم بر جامعه به تناسب قدرت آن‌ها تغییر می‌کند. تغییری از این دست، به معنای تغییر انتظارات نقش به تبع قدرت فرادستان است. چنین تغییری است که موجب از دست دادن اعتماد به نفس، سردرگمی و ... می‌شود؛ زیرا شرایط عمل فرودستان را تغییر می‌دهد تا به استبداد می‌رسد که بی‌قانونی کامل است و در آن قانون، یعنی خواست و اراده‌ی برخورداران از قدرت متراکم. بلی، اگر فرض کنیم که قدرت متراکم میل به استبداد دارد، در این حالت، پیامدهایی که گفته شد، از پیامدهای تراکم قدرت است.

در متن کتاب، جایی که به «احساس اضطراب و خوف» اشاره کرده، به ناامنی روانی و احساس خطر توجه دارد. در حالی که می‌توان به این فهرست، سردرگمی را هم افزود. افرادی که دچار چنین حالاتی شوند، ممکن است روحیه‌ی خود را برای ادامه‌ی زندگی هم از دست بدهند.

«تحت کنترل بودن» پیامدی است که در پاسخ ۵ به آن اشاره شده است. بلی، همان طور که گفته شد، تراکم قدرت با کنترل زیاد بر دیگر نقش‌ها تعریف می‌شود. چنین احساسی، معمولاً ناخوشایند است و با احساس فشار مداوم، نارضایتی، پرخاشگری و... همراه است. این احساس‌ها به نوبه‌ی خود، حالات و رفتارهای خاصی را در پی دارد؛ از جمله احساس کینه نسبت به قدرتمندان در عین حال آرزو برای دستیابی به موقعیت‌های بالای سیاسی و انتقام‌گیری از دیگران.

در پاسخ ۳، از آرزو برای دستیابی به موقعیت‌های بالاتر به عنوان یک پیامد دیگر یاد شده است. آرزو برای دستیابی به نقش‌هایی که از قدرت بیش‌تری برخوردارند، ویژه‌ی شرایطی نیست که تراکم قدرت وجود دارد؛ بلکه با توجه به مطلوبیت «قدرت» در هر شرایطی صادق است و در شرایط تراکم قدرت این حالت فقط تشدید می‌شود؛ زیرا دستیابی به چنین نقش‌هایی از یک سو امکانات فراوانی را در اختیار فرد قرار می‌دهد؛ از سوی دیگر، امکان فرونشاندن خشم و کینه‌ی حاصل از فرودستی و تحقیر را به دست خواهد آورد.

در پاسخ ۶ به «انتظار برای به قدرت رسیدن و تسویه حساب با رقبای» اشاره شده که می‌توان آن را با پاسخ ۳ یکی دانست. با این تفاوت که به عنصر روان‌شناختی نفرت و کینه از قدرتمندان و گاه هم قطاران نیز اشاره شده است.

البته کتاب، به یک مورد دیگر هم اشاره کرده که در فهرست پاسخ‌های شما نبود. همچنان که شما به مواردی اشاره کردید که در کتاب نیامده است. آن مورد «کاهش کارایی و خلاقیت» است. این مطلب البته به نحوی در پاسخی که به کم‌شدن احساس مسئولیت اشاره داشت، آمده بود اما به صورت آشکار به آن اشاره نشده بود.

اکنون برای این که تصویری بهتر از پیامدهای تراکم قدرت (به ویژه زمانی که به سوی استبداد میل می‌کند) داشته باشیم، از شما می‌خواهیم که آن را با یک نمودار نشان دهید. رابطه‌ی بین تراکم قدرت و پیامدهای آن را با فلش نشان دهید. اگر بعضی از پیامدها نتیجه‌ی بعضی از پیامدهای دیگر است، رابطه‌ی بین آن‌ها را نیز با فلش نمایش دهید.

توجه داشته باشید که از فهرست پاسخ دانش‌آموزان لازم نیست حتماً محورهای طرح‌شده در کتاب استخراج شود؛ بلکه فهرست پیامدها، مفصل‌تر از آن است که در کتاب آمده است. اما در

فهرست کردن باید توجه داشت که ربط معقول آن با تراکم قدرت مشخص شود. چنین اقدامی، به دانش آموزان اعتماد به نفس بیش تری خواهد بخشید؛ زیرا احساس می کنند فراتر از آن چه را کتاب ارائه کرده، می توانند خود با استدلال به دست آورند.

بعد از نتیجه گیری از پاسخ دانش آموزان، معلم می تواند پیامدهای مثبت اما مقطعی تراکم قدرت را که در کتاب به آن اشاره شده است، مطرح کند تا دیدگاهی کامل تر نسبت به پیامدهای تراکم قدرت شکل بگیرد.

۳- انتخاب عنوان فرعی

همان طور که گفته شد، در جریان انجام قسمت اول فعالیت ورودی، از دانش آموزان خواسته می شود تا با بحث در گروه، برای مطالب این قسمت عنوان مناسبی پیشنهاد کنند.

نمونه‌ی پاسخ دانش آموزان

- ۱- بی قدرتی سیاسی
- ۲- احساس بی قدرتی سیاسی
- ۳- بیگانگی از نظام سیاسی
- ۴- احساس بی میلی و بی قدرتی سیاسی
- ۵- بی تفاوتی سیاسی
- ۶- یگانگی سیاسی و بیگانگی سیاسی
- ۷- تراکم قدرت و مشارکت سیاسی

عنوان ۷ عنوان بهتری تلقی می شود.

۴- فعالیت پایانی (بررسی کنید)/ روش: پروژه

این فعالیت دو قسمت دارد. در قسمت اول دانش آموزان باید رابطه‌ی تعدادی از حالات و رفتار مذموم اخلاقی را با تراکم قدرت در جامعه بررسی کنند. در این قسمت، لازم است دانش آموزان تلاش کنند تا رابطه‌ی بین تراکم قدرت را با شیوع این حالات و رفتار در جامعه نشان دهند و برای آن استدلال کنند. برای این کار می توان دانش آموزان را راهنمایی کرد تا با پاسخ به مجموعه‌ای از سؤالات، توضیحات خود را ارائه کنند.

برای مثال، درباره‌ی ترس می‌توان از سؤالات زیر استفاده کرد :

– در چه شرایطی افراد می‌ترسند؟

– تراکم قدرت چه تأثیری بر این شرایط دارد؟

برای پاسخ به سؤالاتی چون سؤال اول، می‌توان از کتاب‌های روان‌شناسی و اخلاق استفاده

کرد. سپس با استدلال، رابطه‌ی آن شرایط را با تراکم قدرت مشخص نمود.

قسمت دوم، نتیجه‌گیری کلی از انجام قسمت اول فعالیت به‌عنوان یک اصل است.

۵– مفاهیم کلیدی

تراکم قدرت، احساس بی‌قدرتی سیاسی، بی‌میلی سیاسی، بیگانگی از نظام سیاسی، بیگانگی با

نظام سیاسی، بی‌تفاوتی سیاسی، کاهش خلاقیت و کارایی

۶– خلاصه‌ی درس

تراکم قدرت پیامدهای منفی‌ای چون «احساس بی‌قدرتی سیاسی»، «بی‌میلی سیاسی»، «بیگانگی

از نظام سیاسی» و «کاهش خلاقیت و کارایی» و حالات و رفتاری چون «اضطراب و خوف»،

«سردرگمی»، «احساس ناامنی» و ... دارد. ضمن این که به‌طور مقطعی پیامدهای مثبتی برای توسعه‌ی

اقتصادی و شرایطی که جامعه از بیرون مورد هجوم قرار می‌گیرد، دارد.

۷– پیشنهاد عناوین دیگر برای درس

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

۱– آسیب‌های تراکم قدرت

۲– ضربه‌های قدرت

۳– پیامدهای منفی تراکم قدرت

۴– تراکم قدرت : بیگانگی سیاسی یا بیگانگی سیاسی؟

۵– تراکم قدرت و احساس بی‌قدرتی

۶– قدرت فساد می‌آورد

۷– هرچه سنگ‌اندازی کنی / بهتر قدرت می‌کنی

۸– خانه‌ی ظالم به اندک فرصتی ویران شود

۹– سرشب سر جنگ و تاراج داشت / سحرگه نه تن سر نه سرتاج داشت

۱۰– تراکم قدرت و جامعه

۱۱- انسان خودرأی به هلاکت می‌رسد.

۱۲- در جوامع استبدادی نابه‌کارترین افراد به بالاترین مناصب می‌رسند

(فون‌هایک)

عنوان‌های ۷، ۸، ۹ و ۱۱ اشتباه، عناوین ۴ و ۵ ناقص و عنوان ۱۰، عنوان بهتر تلقی می‌شود.

نمونه‌ی سوآلات درس

پرسش: تراکم قدرت در نظام سیاسی چه پیامدهایی برای خرده‌نظام‌های زیر

دارد؟

- اقتصادی

- آموزشی

- خانواده

پرسش: تأثیر تراکم قدرت را در توزیع سایر مزایا (ثروت و احترام) تحلیل کنید.

پرسش: با مقایسه‌ی پیامدهای مثبت و منفی تراکم قدرت، درباره‌ی وجود تراکم

قدرت و میزان آن در نظام اجتماعی داوری کنید.

پرسش: بیان عباراتی چون «سرمایه باید توی لاک خودمان باشد»، «ما نه سر

پیازیم و نه ته پیاز»، «دستی را که نتوان برید باید بوسید»، «سنگی را که نتوانی بلند کنی،

در سایه‌ی آن بنشین» و «دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد»، چه رابطه‌ای با تراکم

قدرت دارد؟

در چه شرایطی، تراکم قدرت در نظام اجتماعی کاهش می‌یابد؟

اهداف درس

- در پایان درس، انتظار می‌رود دانش‌آموز:
 - مفهوم مردم‌سالاری را توضیح دهد.
 - زمینه‌های اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری مردم‌سالاری و روند گسترش آن را در جوامع مختلف شناسایی کند و برای آن مثالی بیاورد.
 - تمهیدات نهادی شدن مردم‌سالاری را بشناسد.
 - روند گسترش مردم‌سالاری را در جوامع مختلف مقایسه کند.
 - نقش تفکیک قوا را در توزیع قدرت بین نقش‌های سیاسی مورد ارزیابی قرار دهد.
 - رابطه‌ی دوره‌ی تصدی نقش‌های سیاسی را با تراکم و توزیع قدرت تحلیل کند.
 - نمونه‌هایی از رویه‌های مردم‌سالارانه را در سطوح مختلف جامعه شناسایی کند.
 - توانایی تحلیل چگونگی نهادی شدن مردم‌سالاری را پیدا کند.
 - توانایی شناخت حقوق و وظایف خود را به‌عنوان شهروند پیدا کند.
 - نسبت به مردم‌سالاری نگرش مثبت پیدا کند.
 - نسبت به شناخت حقوق خود در جامعه نگرش مثبت پیدا کند.

اجزاء درس

- ۱- عنوان پرسشی درس، ۲- فعالیت ورودی و متن درس، ۳- انتخاب عنوان فرعی،
- ۴- برای مطالعه‌ی بیش‌تر (۱)، ۵- برای مطالعه‌ی بیش‌تر (۲)، ۶- فعالیت پایانی، ۷- مفاهیم کلیدی،
- ۸- خلاصه‌ی درس، ۹- پیشنهاد عناوین دیگر برای درس.

۲- فعالیت ورودی (بحث و گفت‌وگو کنید) و متن درس / روش: بحث گروهی، پرسش

و پاسخ و سخنرانی

این فعالیت، توانایی استنتاج منطقی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد؛ زیرا از آن‌ها می‌خواهد با توجه به مطالبی که به‌عنوان «شرایط تراکم قدرت» در درس ۴ ارائه شد، به این سؤال پاسخ دهند که چگونه می‌توان از تراکم قدرت در جامعه کاست. بنابراین، باید پاسخ‌های دانش‌آموزان به این سؤال، مبتنی باشد بر نبود یا تغییر شرایطی که باعث «تراکم قدرت» در جامعه می‌شود. از این رو قبل از انجام فعالیت، معلم باید به این نکته متذکر شود که پاسخ‌ها بر این محور باید ارائه شود، نه این که هرچه به ذهن آن‌ها رسید، به‌عنوان پاسخ تلقی شود. به همین خاطر، می‌توان ابتدا شرایط تراکم قدرت در نظام اجتماعی را که عبارت‌اند از: گستره‌ی وسیع نقش‌های تحت نظارت و کنترل، دامنه‌ی اختیارات وسیع و طولانی‌بودن دوره‌ی تصدی نقش، یادآوری کرد. آن‌گاه از دانش‌آموزان خواست به سؤالی که در فعالیت مطرح شده، پاسخ دهند.

نمونه‌ای نادرست از انجام فعالیت

فعالیت بدون توجه به شرایط تراکم، انجام شده است، از این رو، پاسخ‌هایی چون موارد زیر به آن داده شده است که ما را از هدف مورد نظر دور می‌کند.

- مشارکت مردم در همه‌ی زمینه‌ها
- تقسیم قدرت بر اساس صلاحیت / مهارت/ دقت/ علاقه به کار
- توجه به نظریات اندیشمندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی
- روی کارآمدن افرادی که مقبولیت اجتماعی داشته باشند.
- مسئولان بر اساس رأی مردم انتخاب می‌شوند.

اگر در این پاسخ‌ها دقت کنید، درمی‌یابید که نه تنها ما را به هدف تدریس نزدیک نمی‌کند، بلکه دور هم می‌کند. علاوه بر این، به مواردی اشاره شده که در شرایط تراکم قدرت هم رخ می‌دهد؛ برای مثال، توجه به نظرات دانشمندان ممکن است در شرایط تراکم قدرت نیز رخ دهد؛ چنان که در حکومت آلمان چنین بود و از نظر دانشمندان برای تحکیم قدرت قدرتمندان استفاده می‌شد. همچنین روی کارآمدن افرادی که مقبولیت اجتماعی دارند، به معنای آن نخواهد بود که تراکم قدرت در نقش‌ها پدید نیاید یا وجود

نداشته باشد. در خصوص تقسیم قدرت بر مبنای صلاحیت و مهارت نیز می‌توان به همین نحو استدلال کرد.

انجام درست فعالیت

می‌توان فعالیت را با ارائه‌ی جدولی از نوع زیر انجام داد و از گروه‌ها خواست بر مبنای شرطی که برای تراکم قدرت بیان شده، شرط توزیع قدرت یا شرط عدم تراکم قدرت را بیان کنند.

شرایط تراکم قدرت	شرایط عدم تراکم (توزیع) قدرت
تعداد زیاد نقش‌های تحت نظارت و کنترل	
دامنه‌ی اختیارات وسیع نقش نسبت به نقش‌های دیگر	
طولانی بودن دوره‌ی تصدی نقش	

همچنین می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا به ۳ سؤال زیر به صورت جداگانه پاسخ دهند:

- چگونه می‌توان از تعداد نقش‌های تحت نظارت و کنترل یک نقش کاست؟
- چگونه می‌توان دامنه‌ی اختیارات نقش‌ها را نسبت به یک‌دیگر محدود کرد؟
- چگونه می‌توان از طول مدت تصدی نقش‌ها توسط یک فرد کاست؟

نمونه‌ی پاسخ به سؤالات سه‌گانه یا جدول

–
–
–

پاسخ درست: با تقسیم کارهایی که بر عهده‌ی یک نقش است و واگذار کردن آن به نقش‌های متعدد، می‌توان از تعداد نقش‌های تحت نظارت و کنترل آن کاست.

– تقسیم کار و واگذار کردن آن به چند نقش، دامنه‌ی اختیارات آن نقش را نسبت به نقش‌های دیگر هم کاهش می‌دهد.

– تقسیم کار یک نقش و واگذاری آن به چند نقش، سبب می‌شود تا نقش‌های جدید یک‌دیگر را هم کنترل کنند؛ زیرا بر اساس رابطه‌ی متقابل نقش‌ها با یک‌دیگر، هر نقشی نسبت به نقش‌های دیگر دارای حقوق و وظایفی است.

— با تعیین زمان محدود برای تصدی و از بین بردن امکان تصدی مکرر یک نقش توسط یک نفر، می‌توان طول مدت تصدی را کوتاه کرد.

پرسش: برای هریک از این موارد نمونه‌ای در حد خانواده، گروه دوستان و مدرسه ذکر کنید.

—

—

—

پرسش: اکنون نمونه‌هایی در حد یک واحد اقتصادی یا یک انجمن ذکر کنید.

—

—

—

پرسش: حالا نمونه‌هایی در حد حکومت و نظام سیاسی بیان کنید.

—

—

—

بعد از انجام فعالیت، که نکات اصلی درس در آن آشکار می‌شود، با پرسش و پاسخ به ایده‌های «مردم‌سالاری»، «تفکیک قوا» و «محدودیت دوره‌ی تصدی» می‌رسیم.

پرسش: گفته شد که تقسیم کار بیش‌تر، با کاهش تراکم قدرت در نظام اجتماعی همراه است. از سوی دیگر می‌دانید در جامعه‌ای که تراکم قدرت وجود دارد، برخورداران از قدرت در برابر از دست دادن قدرت خود مقاومت می‌کنند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که شرایط تراکم قدرت به شرایط توزیع بیش‌تر قدرت (با تقسیم کار بیش‌تر) چگونه تغییر می‌کند؟

—

—

—

پاسخ درست: در درس ۲ خواندید که توزیع نابرابر مزایا بر مبنای باورها و ارزش‌های جامعه توجیه و پذیرفته می‌شود. بنابراین یکی از لوازم تغییر در شرایط تراکم قدرت، تغییر در باورها و ارزش‌های جامعه درباره‌ی توزیع قدرت است. — در شرایطی که در جامعه باورهایی مبنی بر این که اشراف برتر از دیگران‌اند و

باید از قدرتی بیش از دیگران برخوردار باشند، پذیرفته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که قدرت متراکم توزیع شود. مگر این که باورهایی مبنی بر برابری انسان‌ها جای باور به نابرابری انسان‌ها را بگیرد.

— مردم (افرادی که بهره‌ی کمی از قدرت دارند) با هم متحد می‌شوند و در برابر صاحبان قدرت متراکم قیام می‌کنند و به توزیع مجدد آن می‌پردازند.

— صاحبان قدرت متراکم به این باور برسند که برای پایداری قدرت خود باید بخشی از قدرت خود را به دیگران واگذار کنند و به قدرت کمتری بسنده کنند.

— باورهای صاحبان قدرت متراکم، درباره‌ی قدرت تغییر کند و به این باور برسند که قدرت متراکم حق آن‌ها نیست و باید آن را به دیگران واگذار کنند.

توضیح معلم: برای هریک از مواردی که ذکر شد، می‌توان شواهدی از تاریخ بیان کرد. برای مثال، زمانی که شاه ساسانی (قباد) به عقاید مزدکی گروید و قبول کرد که اشراف حقیقی بیش از دیگران برای برخورداری از مزایا ندارند، تلاش نمود «از قدرت بزرگان (فرماندهان نظامی، زمین‌داران و ...)» بکاهد (کتاب تاریخ ایران و جهان ۱، درس ۱۱) که با مقابله‌ی اشراف مواجه گردید و از شاهی خلع شد و به زندان افتاد. در انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اسلامی ایران شاهد اتحاد مردم (کسانی که از قدرت بهره‌ی کمتری دارند) در برابر اشراف و شاهان هستیم.

در انقلاب مشروطه در ایران و سایر جوامع، شاهد آنیم که شاهان و اشراف از بخشی از قدرت خود صرف نظر می‌کنند تا کل قدرت را از دست ندهند.

— در کتاب «تاریخ ایران و جهان ۱» با سرنوشت معاویه‌ی دوم آشنا شدید که بعد از مرگ پدرش (یزید) به حکومت رسید ولی با اعتقاد به این که حکومت را حق خود نمی‌دانست، استعفا داد.

در ایران دوره‌ی پهلوی نیز با این واقعیت مواجه می‌شویم که آمریکا به پهلوی دوم توصیه کرد که فضای سیاسی را باز کند. هدف از انجام این کار توزیع نسبی قدرت با هدف حفظ قدرت توسط شاه (درس ۲۳ از «تاریخ ایران و جهان ۲») بود. بنابراین، می‌توان گفت، راه‌های مختلفی برای توزیع مجدد قدرت وجود دارد.

پرسش: اما سؤال این است که کدام شکل از تغییر، پایدارتر است و در آن جامعه مجدداً به وضع

گذشته بر نمی‌گردد؟ با بررسی مصادیقی که ذکر شد و با استفاده از اطلاعات تاریخی خود، به این سؤال پاسخ دهید.

—
—
—

پاسخ درست: با توجه به مصادیقی که به آن اشاره شد، می‌دانید که بعد از اقدام قباد، اشراف علیه او فعال شدند و با زندانی کردن او و سپس سرکوب مزدکی‌ها توسط انوشیروان، شرایط تراکم قدرت ادامه یافت.

بعد از استعفای معاویه‌ی دوم، اشراف اموی با انتخاب مروان حکم و اقدامات عبدالملک، شرایط تراکم قدرت را تداوم بخشیدند.

نهضت‌های زیاد دیگری را هم می‌شناسیم که در آن‌ها مردم علیه صاحبان قدرت‌های متراکم قیام کرده‌اند اما توسط آن‌ها سرکوب شده‌اند.

در انقلاب مشروطه نیز اگرچه شاهد دوره‌ای از توزیع قدرت و کاهش قدرت متراکم شاه هستیم اما بعد از دوره‌ای، مجدداً شرایط قبلی به شکل دیگری حاکم می‌شود.

یکی از مواردی که در آن توزیع قدرت شکل پایداری به خود گرفته، کشور فرانسه است.

پرسش: اکنون از زاویه‌ی دیگری به این سؤال پاسخ دهید. در درس ۲ این فصل خواندید که توزیع نابرابر مزایا در جامعه را باورها و ارزش‌های جامعه توجیه می‌کند. بر مبنای این اصل، درباره‌ی شکست و پایداری اقداماتی که درباره‌ی توزیع قدرت انجام شده استدلال کنید.

—
—
—

پاسخ درست: می‌توان گفت باید باورها و ارزش‌های مربوط به توزیع مزایا تغییر کند تا اقدامات مربوط به توزیع مزایا پایدار باشد. بر مبنای همین اصل، می‌توان توضیح داد که چرا فعالیت قباد در حکومت ساسانی شکست خورد؛ زیرا باور ایرانیان مبنی بر نابرابری مردم و تفاوت اشراف با مردم دیگر و حق‌خدایی خاندان شاهی تغییر نکرد.

درباره‌ی معاویه‌ی دوم نیز با چنین شرایطی مواجهیم. اشراف اموی حکومت را حق

خود می‌دانستند و با عقاید معاویة ی دوم موافق نبودند.

پرسش: چه نوع باورها و ارزش‌هایی مانع تراکم قدرت در نزد بعضی افراد می‌شود؟

—
—
—

توضیح معلم: یکی از باورها و ارزش‌هایی که مانع تراکم قدرت می‌شود، باور به این مطلب است که «قدرت از آن مردم است» که از آن به‌عنوان مردم‌سالاری یاد می‌شود. باور به این که «انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و خود باید درباره‌ی سرنوشت خود تصمیم بگیرند»، «افراد انسانی برابرند»، «خدا انسان‌ها را برابر آفریده است» عقاید دیگری است که به نحوی از تراکم قدرت مانع می‌شود و با مردم‌سالاری پیوند دارد.

پرسش: آیا صرف قبول این باورها در یک جامعه موجب توزیع قدرت می‌شود؟ اگر انقلاب کبیر فرانسه به توزیع قدرت پایداری تبدیل شد، علت آن فقط گسترش باورهای مردم‌سالارانه بود یا عوامل دیگری هم در آن دخالت داشت؟ چنان که تاریخ نشان می‌دهد، قبول چنین ارزش‌هایی در دوره‌ی مشروطه مانع از آن نشد که بعد از چند دهه شاهد شکل‌گیری تراکم قدرت در ایران نباشیم. به نظر شما، در کنار پذیرش باورهای مردم‌سالارانه در یک جامعه چه شرایط دیگری باید به وجود آید تا امکان شکل‌گیری قدرت متراکم از بین برود؟

—
—
—

توضیح معلم: همان‌طور که گفته شد، توزیع و تراکم قدرت مربوط به نقش‌هایی می‌شود که در نظام اجتماعی و تقسیم کار شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در «مطالعات اجتماعی» خواندید که نقش‌ها حول آرمان اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین، برای این که توزیع قدرت شکل پایداری به خود بگیرد، اولاً باید مردم‌سالاری به‌عنوان بخشی از آرمان اجتماعی پذیرفته شود؛ ثانیاً نقش‌های اجتماعی بر مبنای این آرمان شکل بگیرد. در این حال است که توزیع قدرت پایدار می‌شود.

زمانی که در جامعه‌ای باورها و ارزش‌های مردم‌سالارانه پذیرفته می‌شود، اگر نظام سیاسی و نقش‌های آن بر مبنای این باورها تغییر نکند، مجدداً در پرتو همان ارزش‌ها

تراکم قدرت تداوم می‌یابد. چنان که در مشروطه، اگر چه باورهای مردم سالارانه پذیرفته شد اما چون همه‌ی نقش‌های سیاسی متناسب با آن تغییر نیافت، بعد از یک دوره‌ی زمانی مجدداً تراکم قدرت در جامعه روی داد. درحالی که اگر تلاش شود تا نقش‌های موجود در یک جامعه متناسب با این آرمان تغییر یابد، مردم‌سالاری و توزیع قدرت پایدار خواهد شد.

متناسب‌شدن نقش‌ها با آرمان مردم‌سالاری محدود به نقش‌های سیاسی نیست بلکه اگر مردم‌سالاری به‌عنوان یک آرمان پذیرفته شد، باید در نظام‌های اجتماعی دیگر نیز به آن توجه شود. چنان که در بعضی کشورها شاهد آنیم که در خانواده، اداره‌ی محله، شهر و روستا هم مردم‌سالاری رعایت شود.

زمانی که یک ایده، فکر، باور و ارزش به‌صورت مجموعه‌ای از نقش‌ها و هنجارها درآید که اجبار اجتماعی از آن حمایت می‌کند، از آن به «نهادی شدن» تعبیر می‌شود. براین اساس می‌توان گفت، بعد از پذیرش آرمان مردم‌سالارانه در یک جامعه شرط تداوم توزیع قدرت، «نهادی شدن» مردم‌سالاری است.

اگر در نقش‌هایی که شکل می‌گیرد، راه‌هایی برای اعمال قدرت مردم و کسانی که با آن نقش‌ها سروکار دارند، تعبیه شده باشد، به‌نحوی که صاحبان قدرت نتوانند آن‌ها را از اعمال قدرت باز دارند، در این حالت می‌توان گفت مردم‌سالاری نهادی شده است. اما مردم‌سالاری چگونه نهادی می‌شود؟

در فعالیتی که انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که برای جلوگیری از تراکم قدرت، باید تعداد نقش‌هایی که تحت کنترل و نظارت یک نقش است، کم شود. همچنین نتیجه گرفتیم که باید اختیارات یک نقش را نسبت به نقش‌های دیگر محدود کنیم. بنابراین، می‌توان گفت، با انجام چنین کارهایی می‌توان مردم‌سالاری را نهادی کرد.

در تاریخ مباحث مربوط به مردم‌سالاری، یکی از راه‌هایی که در این زمینه در نظام سیاسی انجام شده، تفکیک قواست. مردمی که به مردم‌سالاری باور دارند، برای این که مانع تراکم قدرت شوند، به تفکیک قوا می‌پردازند. منظور از تفکیک قوا این است که کارهای اجرایی، تقنینی و نظارتی را از هم تفکیک کنیم و هرکدام از آن‌ها را بر عهده‌ی مجموعه‌ای از نقش‌ها بگذاریم. علاوه بر این، می‌توان در هر زمینه نیز وظیفه‌ی تقنینی، نظارتی و اجرایی را تفکیک کرد؛ چنان که در زمینه‌ی تقنینی می‌توان قانون‌گذاری در

زمینه‌ی امور شهر و روستا را بر عهده شورای شهر و روستا قرار داد که در کنار مجالس قانون‌گذاری فعالیت تقنینی دارند. همچنان که مجالس ایالتی در بعضی از جوامع، در زمینه‌ی امور ایالت کار تقنینی می‌کنند. همچنین می‌توان از تشکیل هیئت‌های امنا برای اداره‌ی دانشگاه‌ها یاد کرد که به نوعی برای امور دانشگاه‌ها قانون وضع می‌کنند. در زمینه‌ی اجرایی می‌توان از انتخاب رئیس‌جمهور توسط مردم در سطح کشور، انتخاب شهردار توسط شورای شهر و انتخاب رئیس دانشگاه از طریق رأی اعضای هیئت علمی، انتخاب رئیس قوه‌ی قضائیه توسط قضات و دست‌اندرکاران امر قضا در بعضی از کشورها یاد کرد. این موارد اشکال تفکیک شده‌تر نقش‌ها برای ممانعت از تراکم قدرت است.

البته این تفکیک زمانی مانع از تراکم قدرت می‌شود که مردم حق داشته باشند و بتوانند کسانی را که این نقش‌ها را بر عهده می‌گیرند، انتخاب کنند؛ بر کارهای آن‌ها نظارت کنند و قادر باشند که در موقع مقتضی آن‌ها را از آن مسئولیت برکنار کنند. طراحی راه‌هایی که برای دخالت و نظارت مردم مشخص شده، بخشی از راه‌های نهادی شدن مردم سالاری است. چنان که محدود بودن دوره‌ی تصدی مسئولیت‌ها نیز راه دیگری است که مانع تراکم قدرت می‌شود.

در متن کتاب هم به این موارد اشاره شده است اما آیا نهادی شدن مردم سالاری محدود به همین امور می‌شود؟ پاسخ آن منفی است. می‌توانید در زمینه‌ی هر فعالیتی که در جامعه انجام می‌شود ببینید و با اصل قرار دادن مردم سالاری مشخص کنید که نظام اجتماعی (نقش‌های) مربوط به آن را چگونه می‌توان طراحی کرد که مانع تراکم قدرت شود.

۳- انتخاب عنوان فرعی

بعد از تدریس محتوای درس بر مبنای فعالیت ورودی، می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا عنوانی برای مطلب ص ۹۱ بیابند.

نمونه‌ی پاسخ دانش‌آموزان

۱- مردم سالاری

۲- مردم سالاری و توزیع قدرت

۳- روند شکل‌گیری مردم‌سالاری

۴- قدرت از آن مردم است.

۵- مردم‌سالاری و ویژگی‌های آن

۴ و ۵- برای مطالعه‌ی بیشتر (۱) و (۲)

متن اول نشان می‌دهد که مردم‌سالاری در قانون اساسی پذیرفته شده است. متن دوم مردم‌سالاری را در دوره‌ی مشروطیت نشان می‌دهد که در آن امتیازات بخش‌هایی از جامعه به رسمیت شناخته شده است.

معلم به تناسب بحث می‌تواند از آن‌ها هم برای تعمیق یادگیری و همچنین موضوعی برای بحث پیش‌تر درباره‌ی وضع مردم‌سالاری در ایران استفاده کند.

۶- فعالیت پایانی (تحقیق کنید) / روش: پروژه و بحث گروهی

این فعالیت دو قسمت دارد. در قسمت اول دانش‌آموزان تحقیقی انجام می‌دهند که در آن ضمن آگاه شدن به حقوق و وظایف خود به عنوان یک شهروند، توانایی آن‌ها در زمینه‌ی استفاده از منابع هم افزایش می‌دهد.

می‌توان موضوع را بین دانش‌آموزان تقسیم کرد و از هر گروه از دانش‌آموزان خواست تا بخشی از آن را انجام دهند. برای نمونه:

- تاریخ مفهوم شهروندی

- تعاریف مختلف شهروندی

- دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی شهروندی

- حقوق شهروندی در هریک از دیدگاه‌ها.

-

قسمت دوم، تمرینی است در زمینه‌ی نهادی شدن مردم‌سالاری در نظام‌های اجتماعی مختلف جامعه که هم به تعمیق یادگیری کمک می‌کند و هم تمرینی برای شهروندی در جامعه‌ی مردم‌سالار خواهد بود؛ زیرا یکی از مهارت‌های شهروندان در جامعه‌ی مردم‌سالار، توانایی آن‌ها در طراحی نقش‌هایی است که مردم‌سالاری را نهادی می‌کند.

این قسمت را می‌توان با روش «بحث گروهی» انجام داد. برای انجام این کار، می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا بر مبنای سه مؤلفه‌ی تراکم قدرت، اقداماتی را که در هریک از واحدهای ذکر شده موجب کاهش تراکم قدرت می‌شود، مشخص کنند. در جدول صفحه‌ی بعد، یک نمونه از پاسخ به این قسمت، ارائه می‌شود.